

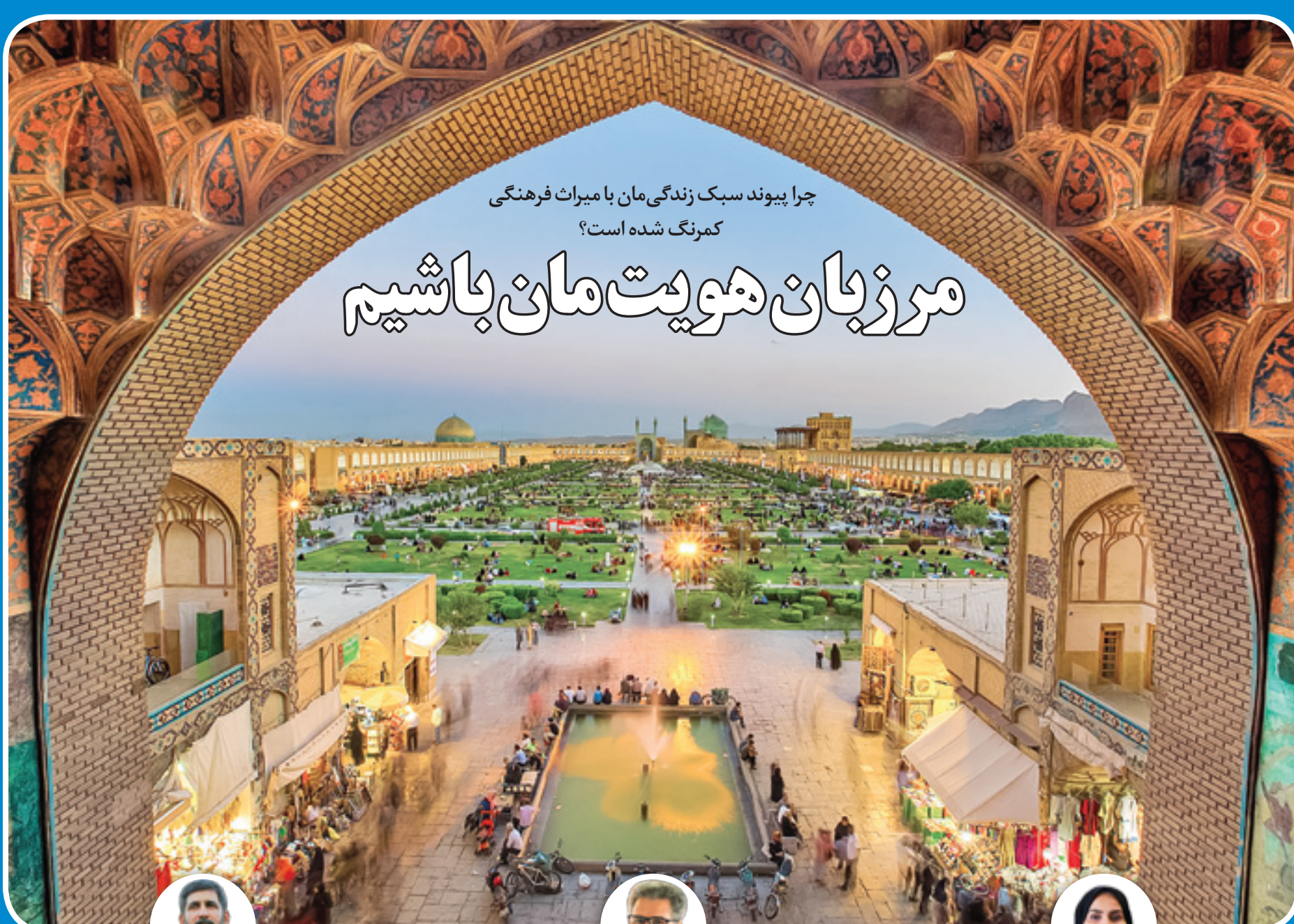


قفل آستی خانواده‌ها باماکن تاریخی فرهنگی فقط بار فح کاستی‌ها باز می‌شود

والدین باید کودکانشان را با شناسنامه اعضای خانواده آشنا کنند تا بدانند چه میراثی برایشان به جا مانده است. این دسته از کودکان از نظر عاطفی سالم‌تر و احساس بهتری نسبت به خود پیدا خواهند کرد. در پژوهشی آمده است اطلاع از شجره‌نامه و داستان‌های خانوادگی باعث ایجاد احساس هویت در کودکان می‌شود و به آنها کمک می‌کند تا جایگاه حقیقی خود را در جهان بشناسند.

«ایران» مهد کاروانسراهای تاریخی

۲۶ شهریورماه امسال، خبری خوش برای ایرانیان در کل جهان مخابره شد، خبر از این قرار بود: «کاروانسراهای ایران به عنوان بیست و هفتمین اثر تاریخی و طبیعی ایران در فهرست جهانی یونسکو ثبت شد.»



چرا پیوند سبک زندگی مان با میراث فرهنگی
کمرنگ شده است؟

مرزبان هویت مان باشیم



دکتر محسن نصری، جامعه‌شناس:

**خانواده‌ای که عظمت گذشته‌اش را بشناسد
احساس اعتماد به نفس و آرامش می‌کند**



دکتر محمدرضا مهراندیش، رئیس اسبق موزه ملی ایران:

**انسجام و هویت امروز و فردای مان به شناخت
و صیانت میراث فرهنگی گره خورده است**



آفرین امامی، مدیر مجموعه میراث جهانی کاخ گلستان:

**کودک و نوجوانی که امروز به موزه نرود
فردا حافظ میراث فرهنگی کشور نخواهد شد**

میراث فرهنگی مان را فراموش کنیم از ایرانی بودنمان چیزی نمی‌ماند

حیف از این همه اصالت که قدرش را نمی‌دانیم!

ملت ایران از دیرباز ملت با فرهنگی بودند، در هیچ کجای دنیا به اندازه ایران درباره انسانیت حرف زده نشده است؛ حرف‌هایی که از زبان اسطوره‌های ما ثبت شده است. ما هزاران اسطوره داریم که در جهان نقل دهان این و آن هستند و از پهلوانان، شعرا و نویسندگان ایرانی برای زندگی الهام می‌گیرند اما افسوس که خودمان چنین اصالتی را به فراموشی سپردیم.

ایران است و فرهنگ غنی و جلوه‌های ناب میراث ناملموس که نسل به نسل منتقل شده است. ما هویت و هستی خود را از فرهنگ ایرانی گرفتیم، چراکه نه یک قوم، نه یک زبان، نه یک دین و نه یک هویت جغرافیایی بوده و هستیم بلکه مجموعه‌ای از فرهنگ در یک سرزمین هستیم. فرهنگی که حاصل تعاملات انسانی با یکدیگر بوده و از راه‌های گوناگونی که برای انسان میسر بوده است ثبت و ضبط شده‌اند.

رودکی می‌گوید: «مردمان بخرد اندر هر زمان/ از دانش را به هر گونه زبان/ گرد کردند و گرامی داشتند/ تا به سنگ اندر همی بنگاشتند.»

کجا ما به دنبال سنگی هستیم که ببینیم روی آن چه چیزی نگاشته تا آن را حفظ کنیم و در نگهداری آن بکوشیم؟! تازه خدا رحیم کند که اگر سنگی هم دیدیم مثل طاق بستان یا شیر سنگی یا قلم و چکش و اسبیری رنگ به جانش نیتیم که اسم دلبر مان را روی آن به یادگار بگذاریم! البته که آثار تنها بخشی از میراث فرهنگی ما نیست و بخش اعظمی از آن را اصالت‌های رفتاری ما میراث ناملموس باقی‌مانده از پیشینیان در برمی‌گیرد که هر روز بیشتر از قبل در برابر مدرنیته به فراموشی سپرده می‌شود و اگر این مسیر ادامه پیدا کند از ایرانی بودنمان هج چیزی نمی‌ماند. به راستی حیف از این همه اصالت که قدرش را نمی‌دانیم!



دادن شخصی مان کمک بیشتری کند.

گویی اصالت رفته است؛ چه از سبک زندگی ایرانی و چه از منش و کردگار ما ایرانی‌ها و کم کم غرق مدرنیته و دنیای جدید شدیم. ارزش اصالت بی‌شک از زرق و برق بیشتر است مثل اینکه همه می‌دانیم بودن دوستی که در سختی‌ها کنار ما باشد هزار بار بهتر از بودن کسی است که صرف تنهایی و اوقات خوش می‌خواهد لحظاتی را با ما سپری کند.

نامداران ایرانی از گلولی آوازه خوان‌های ماندگار کمرنگ شد و اشعار سبک و بی‌محتوا جای آن را گرفت. بمانند که در نهایت هم اگر جمعی و خانه و حیاطی باشد، همه سر در گوشی در گیر دنیایی هستیم که هر روز ما را از فرهنگ غنی کشورمان و میراث‌های چندین هزار ساله دورتر می‌کند.

مثال در این زمینه فراوان است که همین الان با خواندن همین چند خط قطعاً به ذهن شما هم می‌رسد و اگر بخواهیم درباره مثال‌ها حرف بزنیم شاید اختصاص تمام صفحات این شماره روزنامه هم برای آن کم باشد. به همین سبب همه چیزمان را درگیر کالایی شدن قرار گرفت و خود و اطرافمان را در معرض نمایش قرار دادیم.

در گذشته سفر خارج از کشور نبود و سفر در سطح استان و نهایت چند شهر همچوار مکانی برای تفریحات تابستانی بود. حالا صفحات مجازی افراد و عکس نمایه پیام‌رسان‌های مختلف، ملول از اماکن تاریخی است اما نه اماکن تاریخی کشور خودمان بلکه دیدار از فلان موزه در فلان کشور و فلان کاخ در فلان شهر را در کارنامه خود موفقیت می‌دانیم.

اگر بگویند تخت سلیمان می‌خندیم و بی‌خبریم و زیگورات چغازنبیل را هم صرفاً در حد یک اسم شنیدیم در حالی که ثبت جهانی شده‌اند. ته دانسته‌های ما از تاریخ همان تخت جمشید و میدان نقش جهان اصفهان و درشکه سواری است، یا نه اگر هم خیلی خوب باشیم، این روزها افتادیم به طبیعت گردی و در نهایت لب رودی یا در دل جنگل کعبه می‌زنیم. از کویرها و بیابان‌های ایرانی هم چند کویر را می‌شناسیم که در دل آن با ماشین آفرود چرخ بزنیم. از اصالت شهرهایی چون یزد، اصفهان و شیراز هم به دنبال هتل‌هایی هستیم که ستاره بیشتری دارد و می‌تواند به عکس‌های ما برای مدرن نشان

یکی از عواملی که باعث فراموشی سنت‌ها می‌شود، غرق شدن در مدرنیته و هویت مدرن است. رک و صریح همین اول مطلب بگویم که تک تک ما یکی از همین عاملان فراموشی سنت‌های ایرانی هستیم؛ سنتی که به ما هویت می‌بخشد و ایران را در جهان شهره کرده است. ما نسبت خود را با تمدن‌های دیگر از طریق میراث فرهنگی می‌توانیم تنظیم کنیم و بدون میراث فرهنگی، توسعه یک توهم است. متأسفانه همواره تنها جنبه و اولین چیزی که در حوزه میراث فرهنگی به ذهن می‌رسد این است که میراث فرهنگی را در توسعه توریسم بسط دادیم. در حالی که اینگونه نیست و گردشگری در قالب توریسم تنها یک جنبه از توسعه فرهنگی است. تلاش تک بعدی ما برای رسیدن به پیشرفت، تک‌تک مان را به دره غریب تکنولوژی و فاصله گرفتن از اصالت و ذات فرهنگ ایرانی پرت کرده است.

پستو و مطبخ از خانه‌ها حذف شد و همه چیز در معرض دید و نمایش قرار گرفت. طاقچه رفت و جای آن را ویتترین گرفت. جای دیگ مسی را قابلمه تفلون گرفت و لیوان بلور چک فرانسه هم جای خنکای نوشیدن آب در لیوان سفالی را. از نشست سر سفره و دورهمی دیگر خبری نیست و به بهانه پادرد نشستن پشت میز را ترجیح دادیم. میهمانی‌های ساده که بوی قرمه سبزی در حیاط می‌پیچید حذف شد و جای آن را پیتزا، باستا و لازانیای گرفت. لباس‌های ساده و محلی که پوشش مناسبی داشت رفته‌رفته حتی از دل روستاها هم حذف شد و جای آن را کت و شلوار و ملزومات پوشش غیر ایرانی گرفت. موسیقی سنتی و ساز و آواز رخت بست، مگر در مناسبت‌های خاصی مثل عید یا یلدا و جای آن را موسیقی‌های رپ گرفت. افسوس و هزاران افسوس که اشعار

نیرو ساری

خودماتی

در کوی نیکامان



مرحوم شیرازی در آخرین سخنان خود گفت: «در کودکی از پدرم پرسیدم چه کاره شوم؟ گفت هر کاری که خدا را ارضی کند، دیدم کاری بهتر از تعمیر مسجد و امامزاده نیست. سعی کردم این کار را به نحو احسن انجام دهم.»

این آخرین سخنان پدر مرحوم دکتر باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی است. کسی که از بنیانگذاران سازمان میراث فرهنگی کشور و یکی از برجسته‌ترین معماران و مرمتگران آثار تاریخی ایران بود. شیرازی از این شاخه به آن شاخه نرسید به همین دلیل آخرین جملات زمان حیاتش، توصیه‌های روز اولش بود. توصیه‌هایی که او را سراغ میراث فرهنگی و حفاظت از آثار تاریخی کشورش برد طوری که رشته مرمت ایران مدیون او شد.

رضا آیت‌الله‌زاده شیرازی فرزند مرحوم شیرازی در وصف پدر می‌گوید: «کسانی که در حوزه‌های فرهنگ و ادب کشور ماندگار شده‌اند، کسانی بوده‌اند که ریشه عشق به وطن و کار خالصانه در خون آنها بوده است.» او اشاراتی هم به روش تربیتی پدرش داشته و گفته است: «پدرم همیشه از طریق ایفای نقش، آموزه‌های تربیتی‌اش را به ما منتقل می‌کرد، اما هیچ‌گاه این روش انتقال به صورت مستقیم نبود.»

رفت. نقش شیرازی در زلزله بم نیز بسیار تأثیر گذار بود. او بعد از آن زلزله با همکاری دکتر مهریار، شهبانروز زیر چادرها در حال تحلیل و بررسی بود و با حل همه مسائل و مشکلات راهبردهای کلانی را به وجود آورد.

او استادی بود که تلاش‌هایش هم برای تعلیم بسود و هم تربیت. معتقد بود آموزش بدون تربیت نه تنها مفید نیست بلکه مضر هم است. شیرازی در هر جلسه‌ای که با می‌گذاشت بساط همه را از یک صحنه رسمی به یک صحنه تربیتی به هم می‌ریخت. اینکه چطور درباره یک موضوع بحث علمی کنیم برایش اهمیت داشت. گاهی اوقات بداخلاق‌ترین فرد در جمع می‌شد چون احساس می‌کرد افرادی هستند که در آن جمع به تربیت نیاز دارند. معتقد بود یادگیری نشانه‌های از مظاهر فرهنگ ایرانی است، به مثابه یک اینه پدر مرحوم پدر ایران ۲۸ مرداد سال ۱۳۸۶، در مراسمی که از سوی

معاونت علمی پژوهشی فرهنگستان هنر در مجموعه هنر پژوهشی نقش جهان برای بزرگداشت ایشان برگزار شده بود، وقت غروب، هنگام آنان، دچار حمله قلبی شد و از بین همه آنهایی که به خاطر او جمع شده بودند بر کشید و دار فانی را وداع گفت.

پدر مرحوم ایران، فرزند سیدمحمدحسین شیرازی، از نوادگان میرزای شیرازی و مادرش فرزند سیدمحمدکاظم شیرازی بود. او در سال ۱۳۱۵ هجری شمسی در خانواده‌ای ایرانی و مذهبی در نجف چشم به جهان گشود و تا سن چهار سالگی در آن شهر زندگی کرد تا اینکه در دوران جنگ جهانی دوم همراه خانواده به تهران آمد. تا سال دوم ابتدایی در تهران درس خواند و دوباره راهی نجف شد. به توصیه پدر در مدرسه طوسی، قرآن و نهج‌البلاغه را یاد گرفت و دوره ابتدایی را در مدرسه علوی نجف گذراند. بعد از کلاس ششم ابتدایی دوباره به ایران بازگشت و در سال ۱۳۳۵ موفق به اخذ دیپلم ریاضی از دبیرستان دارالفنون شد. کارشناسی ارشد پیوسته خود را در دانشگاه تهران به اتمام رسانید و دکترای تخصصی خود را در زمینه مرمت و مطالعه ابنیه و بافت‌های تاریخی از دانشکده معماری دانشگاه رَم با رساله «پروژه احیای بازار اصفهان - مرکز کهن تجاری و فرهنگی شهر» گرفت.

شیرازی در دهه ۶۰ در همان کشور ایتالیا بعد از گذران دوره‌های آموزش در زمینه معماری، سینما، مرمت و موسیقی و آشنایی با آخرین فرمت‌ها در حوزه مرمت و معماری، به ایران بازگشت و وسرعا آثار تاریخی رفت. شیرازی وقتی رئیس حفاظت آثار

یادی از مرحوم دکتر باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی که میراث فرهنگی این مرز و بوم مرهون اوست

ایران را با عمل به وصیت پدر و عشق به وطن مرمت کرد